

بررسی تاریخی کارکردهای چندگانه "که" در فارسی امروز^۱

چکیده

در فارسی امروز "که" ضمیر پرسش، نشانه بند موصولی، نشانه بند متممی و حرف ربط است. مقاله حاضر در پی آن است تا با نگاهی به پیشینه تاریخی کارکردهای این صورت، رابطه آنها را با یکدیگر بررسی کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد: ۱- در دوره باستان، نشانه‌های بندهای متممی، موصولی، ربطی/ قیدی و ضمیر پرسشی از یکدیگر متمایزند؛ ۲- در دوره میانه، نشانه بندهای موصولی و ضمیر پرسشی یکسان شده اند، اما نشانه بندهای متممی و ربطی/ قیدی از یکدیگر متمایزند؛ ۳- در فارسی امروز، نشانه بندهای موصولی، متممی و ربطی با ضمیر پرسشی یکی شده است. به نظر می‌رسد با توجه به این که "که" موصولی و پرسشی در دوره میانه به یک شکل بوده اند و گرایش‌های رده-شناختی به این سو هستند که صورت پرسشی به موصول تبدیل شود "که" فارسی امروز در تمامی کارکردهایش باید مشتق از "که" پرسشی باشد. کلیدواژه‌ها: ضمیر پرسشی، نشانه بند موصولی، حرف ربط که، نشانه بند متممی.

۱- مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی انجام شده در دانشگاه فردوسی مشهد است که در تاریخ ۸۶/۱۰/۲۴ به شماره ۵۹۷ پ به تصویب رسیده است.

۱- مقدمه

حرف "که" در زبان فارسی کارکردهای متعددی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: (۱) نشانه بند موصولی است: *مردی که آنجا ایستاده است*؛ (۲) نشانه بند متممی است: *من می‌دانم که مردی آنجا ایستاده است*؛ (۳) ضمیر پرسشی است: *که آنجا ایستاده است*؛ (۴) حرف ربط است: *برخاست که برود*.

مقاله حاضر در پی آن است تا با نگاهی به پیشینه تاریخی کارکردهای این صورت، رابطه آنها را با یکدیگر بررسی کند و در صورت امکان مشخص نماید آیا این کاربردها منشاء واحدی داشته‌اند یا خیر؛ اگر از یکدیگر مشتق شده‌اند کدام کارکرد مقدم بر دیگری بوده است. علاوه بر این، با توجه به این که در بسیاری از زبان‌ها ضمائر موصولی با ضمائر پرسشی یکسان‌اند یا از آنها مشتق شده‌اند از ملاحظات رده‌شناختی نیز برای توجیه و تبیین این ارتباط بهره گرفته می‌شود.

۲- مروری بر پیشینه تحقیقات

بحث کارکردهای چندگانه "که" در قالب بحثی گسترده‌تر، یعنی مسأله بحث رابطه همپایگی و ناهمپایگی، قابل طرح است، چرا که به نظر می‌رسد ضمیر موصولی درون یک جمله مرکب در اصل ضمیر پرسشی در یک جمله ساده است که پس از درونه‌گیری به صورت ضمیر تعبیر شده است. این نکته به ویژه در مورد زبان انگلیسی مصداق دارد. دو جمله زیر را در نظر بگیرید:

- 1) Who came?
- 2) I know Who came.

در این باره بسیاری از محققان بر این عقیده‌اند که رابطه ناهمپایگی (hypotaxis) از رابطه همپایگی (Parataxis) نشأت گرفته است. به عبارت دیگر، بندهای پیرو از بندهای پایه مشتق

شده‌اند. این دیدگاه که به دیدگاه سنتی معروف است، توسط هریس و کمپل (۱۹۹۵: ۲۵) مورد انتقاد قرار گرفته است.

در مورد منشاء ساخت‌های ناهمپایه در دیدگاه سنتی عموماً این اعتقاد وجود دارد که ساخت‌های ناهمپایه در اصل از ساخت‌های همپایه مشتق شده‌اند؛ به عنوان مثال، شلگل (۱۸۰۸) معتقد بود زبان‌های «بدوی» تنها بندهای مستقل را کنار یکدیگر قرار می‌دادند. به تدریج از این ساخت‌ها ساخت‌های ناهمپایه مشتق شدند. هاینریش باور (۱۸۳۳) از جمله نخستین کسانی بود که ایده اشتقاق ساخت‌های ناهمپایه از ساخت‌های همپایه را طرح کرد. او نیز معتقد بود زبان‌های بدوی صرفاً بندهای مستقلی را که منطقاً به یکدیگر مرتبط بودند در کنار یکدیگر قرار می‌دادند. به نظر وی پیدایش حروف ربط (conjunctions) پیشرفت و تحولی در زبان بوده است. ارنست ویندیش (۱۸۶۹) و دلبروک نیز با این عقیده موافق بودند. به نظر دلبروک (۱۸۹۳) زمانی تنها بندهای اصلی وجود داشتند، اما در دوره هندواروپایی اولیه تحولی ایجاد شده بود و جملات احتمالاً بندهای موصولی و قیدی نیز داشتند. بروگمان (۱۹۲۵) نیز معتقد بود حروف ربط با گذر زمان پدید آمده‌اند. یکی از مباحث مهمی که در پژوهش‌های مربوط به زبان هندواروپایی اولیه دنبال می‌شد یافتن منشاء بندهای موصولی و جایگاه آنها در این دوره بود (هریس و کمپل، ۱۹۹۵: ۲۶-۲۵).

عموماً برای تأیید این دیدگاه دو نوع استدلال ارائه می‌شود: استدلال اول بر این ادعا متکی است که همپایگی در مراحل اولیه زبان نوشتاری از ناهمپایگی متداول‌تر است. استدلال دیگر، مبتنی بر منشاء بندهای موصولی است. با توجه به این که در بسیاری از زبان‌ها موصولی سازها از نشانه‌های پرسش (پرسش بله-خیر یا پرسش محتوایی) نشات می‌گیرند گاهی تصور می‌شود بندهای پیرو باید در اصل جملات پرسشی واقعی باشند. اما هریس و کمپل با اشاره به داده‌هایی از زبان‌های انگلیسی، آلمانی محاوره‌ای و پیچین استدلال دوم را رد می‌کنند. آنان در مجموع نتیجه می‌گیرند دیدگاه سنتی «ناهمپایگی مشتق از همپایگی» هیچ نوع قدرت توجیهی ندارد (همان: ۲۸۶). به عبارت دیگر، این دیدگاه چگونگی پیدایش ناهمپایگی را نمی‌تواند توضیح دهد.

۲-۱- توجیه پیدایش ناهمپایگی

پیش از ورود به بحث اصلی لازم به توضیح است که رابطه ناهمپایگی عبارت از آرایش دستوری سازه‌های مشابه، اما نابرابر است. به دلیل این نابرابری، سازه‌ها رابطه سلسله مراتبی با یکدیگر دارند. نمونه‌ای از ناهمپایگی نحوی، جملات مرکب ناهمپایه است (که شامل بند پایه و پیرو می‌گردند). در مقابل رابطه ناهمپایگی، رابطه همپایگی قرار دارد. در این رابطه، سازه‌های مشابه و برابر به صورت خطی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. جملات مرکب همپایه نمونه‌ای از این رابطه است.

برای توضیح چگونگی پیدایش ناهمپایگی هریس و کمپل (۱۹۹۵) فرضیه‌هایی را ارائه می‌دهند که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱-۱: تجدید ساختار ساخت سازه‌ای

تجدید ساختار ساخت سازه‌ای به حالتی اشاره می‌کند که در آن آرایش روساختی عناصر تغییر نمی‌کند، اما روابط زیرساختی عناصر بر اثر تعبیر دوباره تغییر می‌یابد. در المانی آغازین ضمیر اشاره با «بار اشاری» برای اشاره به بند پیرو به کار می‌رفت. ضمیر اشاره در آغاز بخشی از بند پایه و بند پیرو، متمم آن بود. عموماً تصور می‌شود *das* زمانی متمم‌ساز است که به صورت سازه‌ای از بند پیرو، تعبیر شود. این متمم‌ساز به صورت *daß* نوشته می‌شد تا از صورت اشاره *das* متمم‌ساز گردد بعد از این تعبیر ثانوی *daß* می‌توانست با یک ضمیر اشاره در بند پایه می‌توانست همراه شود (همان: ص ۲۸۸).

هریس و کمپل همچنین با اشاره به داده‌هایی از زبان‌های انگلیسی باستان و فرانسه بر مکانیسم تجدید ساختار به عنوان تغییری که در بندهای پیرو رخ داده و مقوله واژه را به متمم‌ساز تغییر داده است تأکید می‌کنند.

۲-۱-۲: بسط ساختار ناهمپایه سازها

با توجه به آن چه تاکنون گفته شد، جای تعجب نیست که بسیاری از متمم سازها از دیگر نشانه‌های بندهای پیرو مشتق شده‌اند. (همان: ۲۸۹). واژه انگلیسی *that* داستانی مشابه تحول *daß* در آلمانی دارد. *that* از ضمیر اشاره خنثی مشتق شده است. در انگلیسی باستان *poet* برای معرفی جملات خبری غیرمستقیم، بندهای مقدار و هدف و گاهی به عنوان نشانه موصولی در برخی از بندهای موصولی هسته دار به کار می‌رفت. در قرن سیزدهم این صورت با ضمائر به کار می‌رفت؛ همزمان در آغاز متمم‌های حرف اضافه‌ای و قیدی نیز استفاده می‌شد. علاوه بر این با حروف ربطی مثل *when, although, while* و *if* به کار می‌رفت. در قرن چهاردهم از صورت مذکور در جایگاه متمم‌ساز در هر نوع بند پیرو استفاده می‌شده است. این نمونه نشان می‌دهد چگونه نشانه ناهمپایگی به دیگر انواع بندهای ناهمپایه یا گونه‌های فرعی آنها تسری یافته و در آن بندها نیز به عنوان نشانه ناهمپایگی عمل کرده است. هریس و کمپل (همان) از زبان عبری نیز نمونه‌های دیگری برای نشان دادن این نکته ذکر می‌کنند.

۲-۱-۳: بسط ساختار پرسشی به ساختار بندهای پیرو موجود

هریس و کمپل (همان: ۲۹۳) معتقدند بین نشانه‌گذاری ساختارهای ناهمپایه و ساختارهای پرسشی رابطه‌ای وجود دارد. برای شروع بحث آنها انواع ابزارهای بیان ساخت پرسشی را به صورت زیرفهرست می‌کنند:

جملات پرسشی بله/ خیر ممکن است با استفاده از الف) ادات پرسشی، ب) آرایش واژگان خاص، ج) آهنگ خاص، د) جمله پرسشی تأکیدی یا ترکیبی از این‌ها بیان گردند. پس از ارائه نمونه‌هایی از به کارگیری هر یک، هریس و کمپل نشان می‌دهند این ابزارها برای نشانه‌گذاری بندهای پیرو نیز به کار می‌روند؛ به عنوان مثال در گویش‌های جورجیائی استفاده از آهنگ خاص که شیوه ساخت جملات پرسشی بله/ خیر است، برای ساخت بندهای پیرو (همراه با یک متمم‌نمای عام) نیز به کار می‌رود. علاوه بر این‌ها، کلمات پرسشی یا صورت‌هایی که از کلمات پرسشی مشتق شده‌اند در بسیاری از زبان‌ها نقش ضمیر موصولی را نیز دارند:

3) A professor whom the students all love

در توجیه و توضیح این تغییرات، هریس و کمپل (همان) معتقدند پرسش‌ها و بندهای وابسته در ویژگی‌های منطقی خاصی مشترکند که باعث می‌شود بسط از یکی به دیگری ممکن گردد.

با در نظر گرفتن این نکات در قسمت‌های بعدی به بررسی تاریخی رابطه بندهای پیرو و عناصر پرسشی در زبان فارسی می‌پردازیم.

۳- بندهای پیرو و ضمائر پرسشی در ایرانی باستان

برای بررسی کارکردهای چندگانه "که" در فارسی امروز به چگونگی بیان روابط ناهمپایگی و بیان صورت‌های پرسشی در ایرانی باستان می‌پردازیم تا از رهگذر این بررسی به چگونگی یکسان شدن صورت این عناصر در فارسی امروز دست یابیم.

۳-۱- بندهای پیرو

به بیان کنت (۱۹۵۳: ۹۱)، متون فارسی باستان مضامینی را که منطقاً پیرو هستند تقریباً همواره از طریق همپایگی بیان می‌کند. نتیجه این امر، وجود رشته‌ای از جملات کوتاهی است که از نظر نحوی ساده‌اند؛ از نظر دستوری از یکدیگر مستقل‌اند اما از نظر منطقی و معنایی به یکدیگر مرتبط هستند. با این حال، ساختار بند پیرو نیز در این دوره در زبان وجود دارد که کنت (۱۹۵۳: ۹۳) آنها را به صورت زیر دسته بندی می‌کند:

۱) بندهای موصولی که با یک ضمیر موصولی آغاز می‌گردند. بندهای موصولی در فارسی باستان انواع گوناگونی دارند. بیشتر بندهای موصولی توصیفی محدود کننده‌اند. در این بندها فعل ربطی ممکن است حذف گردد.

۲) بندهای محتوایی: بندهای مفعولی بیانگر واقعیت

۳) بندهای قیدی شامل بندهای شرطی، زمانی و غیره (وجهی، علی، ترتیبی، نهایی، ...)

ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۳۵۸-۳۵۹) این بندهای پیرو را به صورت جملات پیرو اسمی، وصفی و قیدی تقسیم بندی می‌کند. جملات پیرو وصفی با موصول *hya-* یا *ya-* به اسم وصل

می‌شوند. موصول از یک ریشه، در حالت‌های مختلف و شمارها و جنس‌های سه‌گانه صرف می‌شود. موصول بی فاصله یا با فاصله بعد از اسمی که آن را وصف می‌کند ظاهر می‌شود و می‌تواند با آن مطابقت کند یا نکند. در مثال زیر - که از فارسی باستان است - موصول *hya* با اسم پیش از خود مطابقت کرده، هر دو در حالت فاعلی مفرد مذکرند:

4) *baga vazrka Ahuramazdā hya imām būmīm adā*

اهورا مزدا خدای بزرگ [است] کسی که این سرزمین را آفرید (هاسون - ویلیامز،

۱۹۶۳: ۳۵)

در مثال زیر موصول به صورت *yō* (صورت فاعلی مفرد مذکر) پس از *azəm* آمده است:

5) *āat hē mraom azəm yō ahurō mazdā*

آنگاه او را گفتم من که اهورامزدا [ام]. (وندیداد، بند ۳). (همان: ۳۵۹)

موصول *hya-* به صورت *ī* به ایرانی میانه رسیده است و در نهایت به کسره اضافه در

فارسی امروز تبدیل شده است.

از سوی دیگر، جملات پیرو اسمی در فارسی باستان با *tyat* به جمله پایه وصل می‌شوند:

6) *mātyatmām xšnāsāti tyat adam bardyah naid ahmi*

مبادا مرا بشناسد که من بردیه نیستم (همان: ۳۵۸).

این صورت به دوره‌های بعدی زبان فارسی نرسیده است.

جملات پیرو قیدی نیز بسته به نوع قید با حروف ربط متعددی ساخته می‌شوند. به عنوان

مثال، جمله پیرو زمانی در فارسی باستان با حرف ربط *yadi* به معنی "هنگامی که"، جمله

پیرو مکانی با *yaθā* به معنی "جایی که"، جمله پیرو تعلیلی با *hyat* به معنی "زیرا که" و

جمله پیرو بیان هدف با *yaθā* به معنی "برای این که" ساخته می‌شود (همان: ۳۵۹). ملاحظه

می‌شود که در فارسی امروز جای تمامی این حروف ربط را ترکیباتی گرفته است که در

ساخت آنها "که" به کار رفته است. گاهی عناصر قبل از "که" در این ترکیبات حذف می‌شوند

و "که" به تنهایی این نقش‌ها را به عهده می‌گیرد؛ مثل: آمده ام [برای این] که تو را ببینم.

۳-۲- صورت‌های پرسشی در ایرانی باستان

در دوره باستان "که" پرسشی کاملاً متمایز از عناصر موصولی و متممی است: ضمیر پرسشی "که" در اوستایی به صورت ka- (در شکل‌های صرفی مختلف) به کار می‌رود. لازم به توضیح است که ضمیر پرسشی "که" در فارسی امروز حاصل تحول همین صورت است. ضمائر پرسشی در آغاز جمله می‌آیند. در مثال زیر kahmāi حالت مفعولی‌له مفرد مذکر و ka- حالت فاعلی مفرد مذکر از ka- است:

7) kahmāi mā θawarōždūm? kā ma tašat?

(یسن ۲۹، بند ۱) برای که مرا آفریدی؟ که مرا آفریدی؟ (همان: ۹۳)

ملاحظه می‌گردد که در این دوره ضمیر پرسشی، نشانه جملات پیرو وصفی (موصولی)، اسمی (متممی) و قیدی (که معادل همگی آنها در فارسی امروز "که" است) صورت‌های متمایزی دارند.

۴- بندهای پیرو و ضمائر پرسشی در فارسی میانه

در دوره میانه، جملات پیرو وصفی، اسمی و قیدی با نشانه‌های زیر به کار می‌روند:

۴-۱- جملات پیرو وصفی

در دوره ایرانی میانه جملات پیرو وصفی با موصول‌های : Ī (که) : kē (که)، čē (چه) ساخته می‌شوند. موصول‌های ایرانی میانه غربی با فاصله یا بی‌فاصله پس از اسم‌هایی می‌آیند که بدان‌ها مربوط‌اند:

8) u-m dīd draxt-ē kē haft azg padīš būd

درختی دیدم که هفت شاخه داشت (زند بهمن یسن: ۵۳)

۴-۲- جملات پیرو اسمی

صورت ku برای معرفی جملات پیرو اسمی یا معرفی یکی از سازه‌های افعال بیانی (به عبارت دیگر در نقش نشانه متممی) به کار می‌رود:

- 9) pursīd ku ēn zanišn kē kard? (کارنامه اردشیر بابکان)
 10) ardašir guft ku če hamē gōwēh? (کارنامه اردشیر بابکان)
 11) rāst gow ku tu az frazandān ī kē hē? (کارنامه اردشیر بابکان)

۳-۴- جملات پیرو قیدی (زمان)

صورت ka برای بیان جملات پیرو قیدی (زمان و شرط) به کار می رود:

- 12) rōč-ē ka artaxšer pat stōrgās nišast u ...

روزی که اردشیر به ستورگاه نشست و ... (کارنامه اردشیر بابکان: ۲۲)

۴-۴- صورت‌های پرسشی

ضمایر پرسشی مورد بررسی ما در ایرانی میانه غربی به صورت kē (که) برای اشخاص و čē (چه) برای اشیاء به کار می روند:

- 13) pursīd ku ēn zanišn kē kard? (کارنامه اردشیر بابکان)
 14) ardašir guft ku če hamē gōwēh? (کارنامه اردشیر بابکان)
 15) rāst gow ku tu az frazandān ī kē hē? (کارنامه اردشیر بابکان)
 در مجموع، با مقایسه موارد بالا در می‌یابیم در این دوره نشانه بند موصولی و ضمیر پرسشی (kē) یک شکل دارند، اما نشانه های بند متممی (ku) و بند قیدی زمانی (ka) با آنها متفاوت اند.

لازم به توضیح است که در دوره میانه در کنار kē موصولی I نیز که باز مانده موصول hya است، به کار می‌رود. در ابتدا غلبه با صورت موصولی I است، اما به تدریج kē جای آن را می‌گیرد. در ادامه این تحولات در نهایت I به کسره اضافه تبدیل می‌شود و "که" همه جا جای آن را می‌گیرد.

بنابراین ملاحظه می‌شود که در دوره میانه سه صورت متفاوت kē, ku و ka در کنار یکدیگر برای ساخت جملات پیرو به کار رفته اند. تحلیل متون این دوره نشان می‌دهد صورت ku در مقایسه با دو صورت دیگر بسامد بالاتری دارد. به عنوان مثال، در تحلیل بخشی

از متن کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۷۸: ۱۰۰-۱۱۶) از مجموع ۵۰ مورد کاربرد "که"، ۲۵ مورد به صورت **ku**، ۱۱ مورد به صورت **ka** و ۴ مورد به صورت **kē** بوده است. در متن شایست/ناشایست (۱۳۶۹: ۱۵۱-۱۵۶) نیز غلبه با صورت **ku** است، به این ترتیب که از مجموع ۵۸ مورد کاربرد "که"، ۳۱ مورد به صورت **ku**، ۱۲ مورد به صورت **ka** و ۱۵ مورد به صورت **kē** بوده است. به این ترتیب با توجه به این که **ku** صورت پربسامدی است این سوال مطرح می‌شود که چرا در نهایت در زبان فارسی صورت "که" که کم بسامدتر بوده است به جای همه آنها به کار رفته است؟

با در نظر گرفتن این که در مجموع منابع مختلف (خانلری، ۱۳۷۷؛ رضایی باغ بیدی، ۱۳۴۵) منشأ (که) فارسی امروز را **ka-** پرسش دوره باستان می‌دانند و با توجه به این که **kē** (**ka- >**) در دوره میانه علاوه بر کارکرد ضمیری خود برای ساخت جملات پیرو موصولی نیز به کار رفته است، بنابراین به نظر می‌رسد که به تدریج این صورت به ساختار سایر بندهای پیرو بسط یافته است.

۵- فارسی نو

همان طور که پیشتر گفته شد "که" در دوره میانه به سه شکل متفاوت به کار رفته است. در آغاز فارسی دری نیز "که" به صورت‌های مختلفی نوشته شده است، اما این تفاوت نوشتاری هیچ نوع تفاوت کارکردی را نشان نمی‌دهد. خانلری (۱۳۷۷، ۴۰۶) بیان می‌کند در فارسی دری صورت نوشتاری این سه واژه متفاوت است، اما این تفاوت به منظور متمایز کردن این سه کاربرد اعمال نشده است؛ چرا که در برخی نسخه‌های کهن همه جا صورتی واحد را برای نشان دادن هر سه واژه به کار برده‌اند.

خانلری (همان) صورت‌های نوشتاری متفاوت "که" را (در همه معانی و موارد استعمال آن) به صورت‌های زیر آورده است:

"کی، کی، کی که، که". "که" در اتصال به واژه قبل از خود به صورت **-ک** نیز آمده است: "چنانک". در اتصال به واژه بعد از خود نیز به صورت **ک-** آمده است: "کهمی: که

همی". از نظر چگونگی تلفظ، خانلری (همان: ۴۰۸) با توجه به شیوه‌های نوشتن آن نتیجه می‌گیرد که مصوت آخر آن مانند کسره اشباع شده یا همچون یای مجهول به تلفظ در می‌آمده است.

به بیان خانلری (ص ۴۱۰) "که" از قدیم‌ترین زمان دو کاربرد رایج داشته است: حرف ربط که دو جمله را به یکدیگر پیوند می‌دهد و موصول که قسمتی از جمله را به قسمتی دیگر وصل می‌کند.

لازم به توضیح است آنچه را خانلری حرف ربط تلقی می‌کند در مواردی دو جمله را به یکدیگر مرتبط نمی‌کند بلکه یکی از سازه‌های جمله را (که خود به شکل یک جمله است) به جمله پیوند می‌دهد: *دانستند که شیخ نخواهد ایستاد*. این جمله را مقایسه کنید با: *طیب برخاست که بشود*.

علاوه بر این‌ها "که" واژه پرسش نیز هست. به نظر خانلری در تلفظ امروزی (در گونه نوشتاری) میان "که" پرسش و "که" ربط و موصول تفاوت وجود دارد. صورت پرسشی با تکیه و صورت دیگر بدون تکیه ادا می‌شود. در گونه گفتاری نیز صورت پرسشی "کی" *ki* و صورت ربطی و موصولی *ke* تلفظ می‌شود. همان طور که پیشتر گفته شد، "که" پرسشی از *ka* ایرانی باستان مشتق شده است.

علاوه بر صورت "که"، واژه "چه" نیز برای پرسش به کار می‌رود. واژه "چه" در فارسی دری برای پرسش درباره چیزی به کار می‌رود در مقابل "که" که برای پرسش درباره کسی به کار می‌رود. "چه" نیز نقش موصولی دارد؛ یعنی دو قسمت جمله را به یکدیگر ربط می‌دهد. در این حالت با "آن"، "این"، "هر" همراه می‌شود.

ملاحظه می‌شود که در فارسی جدید همه کارکردهای مورد بررسی با یکدیگر هم‌آوا شده‌اند و هیچ تمایز صوری بین این نقش‌ها دیده نمی‌شود. بنابراین، می‌توان چهار نقش برای "که" در نظر گرفت: موصولی، متممی، پرسشی، ربطی. علاوه بر این‌ها "که" به صورت ضمیر مبهم و قید تاکید هم به کار می‌رود:

هر که آمد بار خود را بست.

من که بهت گفتم عجله نکن.

با این حال می‌توان با استفاده از معیارهایی برخی از این کارکردها را از یکدیگر متمایز کرد. به عنوان مثال، صفوی به این نکته اشاره می‌کند که "که" موصولی قابل حذف نیست، اما "که" متممی می‌تواند در جمله حذف شود (صفوی، ۱۳۸۰: ۱۵۵). مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۲۳۸) نیز بیان می‌کند که ظهور بند متممی مشخصه نحوی دسته خاصی از افعال واژگانی است که به مفاهیم دستوری "بیانی" یا "ادراکی" اشاره می‌کنند؛ مانند افعال "اعلام کردن، پرسیدن، گفتن، اظهار کردن، شنیدن، دانستن، درک کردن، فکر کردن، اندیشیدن، خواستن و....".

۶- نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی کارکردهای چندگانه "که" در فارسی امروز پرداخت. بررسی‌ها نشان داد که: ۱- در دوره باستان صورت‌های پرسشی، متممی، موصولی و ربطی/قیدی از یکدیگر متمایزند. ۲- در دوره میانه صورت‌های موصولی و پرسشی یکسان شده‌اند، اما صورت‌های متممی و ربطی/قیدی از یکدیگر متمایزند؛ البته این تمایز همه جا قطعی نیست و موارد همپوشی نیز در آن‌ها دیده می‌شوند. ۳- در فارسی امروز "که" جایگزین تمامی این صورت‌ها شده است. به عبارت دیگر نشانه بندهای موصولی، متممی، قیدی/ربطی با ضمیر پرسشی یکی شده است. به نظر می‌رسد با توجه به این که "که" موصولی و پرسشی در دوره میانه به یک شکل بوده‌اند و گرایش‌های رده‌شناختی به این سو هستند که صورت پرسشی به موصول تبدیل شود "که" فارسی امروز باید مشتق از "که" پرسشی باشد. این گرایش در دوره میانه نیز با یکسانی صورت آنها و تمایزشان از سایر کارکردهای متممی و قیدی دیده می‌شود.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: انتشارات سمت.
- تفضلی، احمد و ژاله آموزگار. (۱۳۷۵). *زبان پهلوی - ادبیات و دستور آن*. تهران: انتشارات ثقفی.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۰). "برخی از ویژگی‌های بندهای موصولی فارسی". *گفتارهایی در زبان‌شناسی*. تهران: انتشارات هرمس.
- راشد محصل، محمد تقی. (۱۳۷۰). *زند بهمن یسن*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگ.
- رضایی باغ بیدی، حسن. (۱۳۴۵). *راهنمای زبان پارسی (پهلوی اشکانی)*. تهران: انتشارات ققنوس.
- فره‌وشی، بهرام. (۱۳۷۸). *کارنامه اردشیر بابکان*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کنت، رولاند. گ. (۱۳۸۴). *فارسی باستان (دستور زبان، متون، واژه‌نامه)*. ترجمه سعید عریان، انتشارات نقش‌آور.
- مزدایور، کتایون. (۱۳۶۹). *شایست ناشایست، متنی به زبان فارسی میانه*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مشکوه‌الدینی مهدی. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی، واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: انتشارات سمت.
- Harris, A. C., and L. Campbell. (1995). *Historical syntax in Cross-linguistic perspective*. Cambridge: Cambridge University press.
- Hudson – Williams, T., (1963). *A short Grammar of old Persian*. Cardiff: the university of WALES Press Boards.
- Kent, R. G., (1953). *Old Persian*. New Haven, American oriental society.